

بسم ربنا الاقدس الاعظم العليّ الابهي

حمد مقدّس از ادراك و عقول بساط قدس حضرت قيومي را لايق و سزاست كه بنفس خود من غير معين امام وجوه غافلين قيام فرمود و من على الارض را از امرا و علما و فقها بافق اعلى دعوت نمود سطوت عالم اراده اش را منع ننمود و اعراض امم از ذكر و بيان بازداشت هر هنگام ضرر بيشتريان محكمتر تا آنكه جميع ملوك ارض را من غير ستر و حجاب تبليغ فرمود آيات عالم را احاطه نمود و بينات بمثابة آفتاب افنده و قلوب مستعدّه را روشني بخشيد جلّت عظمته و علت سلطنته و غلبت شوكته و اقتداره

سبحانك يا اله الكائنات و مربّي الممكنات تری اوليائك بين ايدى اعدائك و نفسك فى سجن عكّاء بين ايدى الغافلين من بريتك اسلك يا مقصود العالم بامرک الذى به نزلت امطار عرفانك على افئدة المقرّبين من خلقك و المقبلين من عبادك و بنفوذ كلمتك و اقتدار ارادتک بان تؤيّد اوليائك و اصفيائك على انتشار آثارك و ذكرک و ثنائك بين عبادك اى ربّ قدر لهم من قلم التقدير ما يقربهم اليك فيكلّ الاحوال انك انت الغنى المتعال

و بعد عرض ميشود نامه‌ئى دوست مكرّم جناب آقا محمد كاظم عليه بهاء الله بمحبوب فؤاد حضرت اسم جود عليه بهاء الله الابهي ارسال نمودند و در آن نامه ذكر آنمحبوب فؤاد و جناب آقا ميرزا محمدحسين عليهما بهاء الله بوده و همچنين عريضه آنجناب كه بساحت اقدس ارسال داشته بعد از ملاحظه و مشاهده و قرائت قصد مقام اعلى نموده تلقاء وجه آنچه در عريضه مسطور عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت هذا ما نطق به لسان العظمة فى الجواب قوله عزّ بيانه و جلّ برهانه

هو الناظر من افقه الاعلى

يا عبد الوهاب عليك بهاء الله العزيز الوهاب اسمع نداء المظلوم انه يذكرک فى سجن عكّاء بما كان بحر الرحمة للامكان و نفحة الرحمن لاهل الاديان طوبى لمن وجد نفحات الوحي و اخذ الكتاب بقوة من لدى الله رب العالمين انا سمعنا نداءك من كتابك ذكرناك بما يقربك الى افق الظهور فى ايام الله العزيز الحميد انا فتحنا باب العرفان بمفتاح البيان ولكنّ القوم فى ضلال مبين نبذوا كتاب الله وراثهم متمسكين بما عندهم من همزات المتوهّمين قل يا قوم خافوا الله قد اتى اليوم و القيوم ينادى باعلى النداء قوموا عن رقد الهوى مسرعين الى الله العليم الحكيم قد طوى بساط الاوهام و اتى الرحمن بامر عظيم انه هو النبأ العظيم الذى انزل ذكره الرحمن فى الفرقان طوبى لمن وجد عرف البيان و فاز بهذا اليوم البديع قل يا قوم لا تمنعوا انفسكم عن البحر الاعظم و لا تتبعوا كلّ جاهل بعيد بشرّ الذين آمنوا هناك قل طوبى لكم بما سمعتم النداء من الافق الاعلى و اقبلتم اليه سوف ترون ثمرات اعمالكم من لدى الله المقتدر القدير يا وهاب اذا اجتذبتك ندائى الاحلى و صرير قلمي الاعلى قل

الهي الهي لك الحمد بما فتحت على وجه اوليائك ابواب الحكمة و العرفان و هديتهم الى صراطك و نورت قلوبهم بنور معرفتك و عرفتهم ما يقربهم الى ساحة قدسك اى ربّ اسئلك بالذين سرعوا الى مقرّ الفداء شوقاً للقاءك و ما منعهم سطوة الامراء عن التوجّه اليك و الاعتراف بما انزلته فى كتابك ثم اسئلك بالذين اقبلوا الى افقك باذنك و قاموا لدى باب عظمتك و

سمعوا ندأتک و شاهدوا افق ظهورک و طافوا حول ارادتک بان تقدّر لاولیائک ما یؤیدهم علی ذکرک و ثنائک و تبلیغ امرک انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت الغفور الرحیم

یا قلمی الاعلی بدل اللّغة الفصحی باللّغة التّوراء بگو لله الحمد امروز افق سماء عرفان بافتاب حقیقت روشن و منور مکلم طور بر عرش ظهور مستوی از حقیق سدره منتهی کلمه مبارکه قد اتی الموعود اصغا میشود باید آنجناب بنور بیان و نار سدره قلوب و افتده را منور و مشتعل نمایند تا کل فائز شوند بآنچه که از برای آن موجود شده اند اینمظلوم از اول یوم الی حین من غیر ستر و حجاب کل را بما اراده الله دعوت نمود طوبی از برای نفوسیکه بجواب فائز گشتند و بکلمه بلی ناطق شدند سبحان الله معلوم نیست معرضین بچه تمسک نموده اند آیات عالم را احاطه نموده و بیانات اظهر من الشمس مع ذلك عباد غافل و محجوب الا من شاء الله ولكن قدرت حق سبقت گرفته و اقتدار کلمه احاطه کرده بشأنیکه مع اعراض ملوک و مملوک و عبده اوهام و مع استعداد و منع کل نور امر در هر ارضی مشرق مشاهده میگردد سوف یظهر ما انزلناه فی الزّیر و الالواح كما ظهر ما اخبرنا القوم به من قبل انه هو العزیز العالم انتهى لله الحمد آنجناب بآثار قلم اعلی فائز گشتند و بذکر حق جلّ جلاله مزین اگرچه امروز ثمرات امور از عیون مستور ولكن عنقریب ظاهرشود آنچه که از لسان عظمت جاری شده و مقبلین ثمرات اعمال خود را مشاهده نمایند انه لا یضیع اجر المحسنین

و اینکه سؤال شده بود نفس بعد از فنای بدن باقیست یا نه و بر فرض بقا چه حالت خواهد داشت بعد از عرض اینفقره در ساحت امنع اقدس اعلی اینکلمات عالیات نازل قوله تبارک و تعالی و اما ما سئلت عن الرّوح و بقائه بعد صعوده اعلم انه یصعد حین ارتقائه الی ان یحضر بین یدی الله فی هیکل لا تغیره القرون و الاعصار و لا حوادث العالم و ما یظهر فیه و یكون باقیاً بدوام ملکوت الله و سلطانه و جبروته و اقتداره و منه تظهر آثار الله و صفاته و عنایة الله و الطافه انّ القلم لا یقدر ان یتحرک علی ذکر هذا المقام و علوه و سموه علی ما هو علیه و تدخله ید الفضل الی مقام لا یعرف بالبیان و لا یذکر بما فی الامکان طوبی لروح خرج من البدن مقدساً عن شبهات الامم انه یتحرک فی هوآء ارادة ربّه و یدخل فی الجنّة العلیا و تطوفه طلعات الفردوس الاعلی و یعاشر مع انبیاء الله و اولیائه و یتکلم معهم و یقصر لهم ما ورد علیه فی سبیل الله ربّ العالمین لو یطلع احد علی ما قدر له فی عوالم الله ربّ العرش و الثری لیشتعل فی الحین شوقاً لذاک المقام الامنع الارفع الاقدس الابهی

بلسان پارسی بشنو یا عبد الوهاب علیک بهائی اینکه سؤال از بقای روح نمودی اینمظلوم شهادت میدهد بر بقای آن و اینکه سؤال از کیفیت آن نمودی انه لا یوصف و لا ینبغی ان یدکر الا علی قدر معلوم انبیا و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حق آمده اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند عمر الله اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات امم است ایشانند مایه وجود و علّت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم بهم تمطر السحاب و تنبت الارض هیچ شیئی از اشیا بی سبب و علّت و مبدء موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرّده بوده و خواهد بود و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است باری بعد از صعود بین یدی الله حاضر میشود بهیکلیکه لایق بقا و قابل آن عالم است این بقا بقاء زمانیست نه بقاء ذاتی چه که مسبوقست بعلّت و بقاء ذاتی غیر مسبوق و آن مخصوص است بحق جلّ جلاله طوبی للعارفین اگر در اعمال انبیا تفکر نمائی یقین مبین شهادت میدهی که غیر این عالم عالمهاست حکمای ارض چنانچه در لوح حکمت از قلم اعلی نازل اکثری بآنچه در کتب الهی نازل قائل و معترفند ولكن طبیعین که بطبیعت قائلند در باره انبیا نوشته اند که ایشان حکیم بوده اند و نظر بتربیت عباد ذکر مراتب جنّت و نار و ثواب و عذاب نموده اند حال ملاحظه نمائید جمیع در هر عالمیکه بوده و هستند انبیا را مقدم بر کل میدانند بعضی آنجواهر مجرّده را حکیم میگویند و برخی من قبل الله میدانند حال امثال این نفوس اگر عوالم الهی را منحصر باین عالم

میدانستند هرگز خود را بدست اعدا نمیدادند و عذاب و مشقّاتی که شبه و مثل نداشته تحمل نمیفرمودند اگر نفسی بقلب صافی و بصر حدید در آنچه از قلم اعلی اشراق نموده تفکر نماید بلسان فطرت بالآن قد حصحص الحقّ ناطق گردد و اینکه از بعثت سؤال نمودید در کتاب ایقان نازل شده آنچه که کافیست طوبی للعارفین جناب من علیه بهاء الله را تکبیر میرسانیم امروز باید اولیا بخدمت امر مشغول باشند و خدمت تبلیغ است آنهم بحکمت و بیان باید کل بان متمسک باشند از حق میطلبیم شما را تأیید فرماید و مدد نماید بر آنچه سزاوار یوم اوست و نذکر فی هذا المقام من سُمی بعبد الحسین و نذکره بآبائی و نبشّره بعنایتی نسئل الله ان یوفّقه علی ما یقرّبه الیه فیکلّ الاحوال انتهى

این خادم فانی اولیای الهی را ذکر مینماید و از برای هر یک توفیق میطلبد تا جهد کامل مبذول دارند که شاید آفاق بنور اتفاق منور گردد در هر حال امر الله مهیمن بوده و هست باید جمیع استدعا نمائیم نفوسی را مؤید فرماید مخصوص تبلیغ امر ولکن نفسی که بشرایط منزله از قلم اعلی مزین باشند در یکی از الوح اینکلمات عالیات از سماء مشیت مالک الرقاب نازل قوله تبارک و تعالی طوبی از برای نفسی که رأسش باکلیل انقطاع و هیکلش بطراز تسلیم و رضا مزین باشد مبلّغین باید بکمال تقدیس و تنزیه عباد را بافق اعلی دعوت نمایند لله بگویند و لوجه الله عمل کنند انتهى امثال این بیانات در کتاب الهی و صحف و الواح ربّانی مکرر نازل بعضی لله الحمد بنور ایقان منورند و باوامر و احکام عامل ولکن بعضی مع اقرار و اعتراف بر آنچه ظاهر شده در اعمال متوقف در اینمقامات یک آیه ذکر میشود قوله تبارک و تعالی لیس بلیتی سجنی و ما ورد علیّ من اعدائی بل عمل احبّائی الذین ینسبون انفسهم الی نفسی و یرتکبون ما ینوح به قلبی و قلمی الی آخر الآیه امثال این آیات مکرر از سماء مشیت نازل طوبی لمن تمسک بها و عمل بما أمر به فی کتاب الله رب العالمین البهَاء و الذکر و الثناء علیکم و علی من معکم فی هذا الامر الاعظم و النبأ العظیم الحمد لله العظیم الحکیم